

# سنخ‌شناسی نفاق در قرآن مجید

## (بررسی جامعه‌شناختی پدیده نفاق)\*

□ محمدباقر آخوندی<sup>۱</sup>

### چکیده

در منطق قرآن، نفاق آسیب ایمان به شمار می‌آید، از این رو این مقاله به سنخ‌شناسی منافقان در قرآن مجید می‌پردازد. این هدف از طریق بررسی جامعه‌شناختی پدیده نفاق در آیات الهی با روش تحلیل محتوای کیفی، کدگذاری و مقوله‌بندی مفاهیم ممکن می‌گردد. تحلیل محتوای کیفی بخش زیادی از آیات الهی (حدود ۲۰۰ آیه) که به این موضوع می‌پردازند، نشان می‌دهد که منافقان افرادی دو چهره‌اند و دائماً در حال آمد و شد بین ایمان و کفرند. منافعشان تعیین‌کننده کنش‌ها، تصمیم‌ها، گفتارها و گرایش‌های آنهاست. دین‌ابزاری برای تحقق هدفشان است و گرنه دائماً با آن در مبارزه‌اند. به دلیل دوگانگی و تضاد شخصیتی، به راحتی در جامعه، قابل تشخیص نیستند، به همین خاطر راه شناخت آن‌ها بروز نقاط عطف و حساس در زندگی است. در نتیجه نفاق آسیب جدی ایمان است که با چهار راهکار بازگشت، اصلاح خود و گذشته و پایبندی

به دین و اخلاص، قابل اصلاح می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** نفاق، نفاق اجتماعی، سنخ‌های اجتماعی، سنخ‌شناسی انسان، راهبردهای نفاق.

### مقدمه

«منافق» در اصل از ماده «نَفَق» بر وزن نَفَخ، به معنای نفوذ و پیشروی است، «نَفَق»، بر وزن شَفَق، به معنای کانال‌ها و نقب‌هایی است که زیر زمین میزنند تا برای استتار یا فرار از آن استفاده کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵۰/۲۴؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۹۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۸۵). اما در اصطلاح، نفاق صفت افرادی است که ظاهراً مسلمان‌اند، اما باطناً دل در گرو کفر دارند. در معنایی وسیع‌تر، نفاق هر گونه دوگانگی ظاهر و باطن یا گفتار و عمل را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۷/۱؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۹۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۸۵).

نفاق از سنخ‌های اجتماعی<sup>۱</sup> است که در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته و بدان پرداخته شده است. لفظ منافق ۳۱ مرتبه به صورت مستقیم و بارها به صورت غیر مستقیم در قرآن مجید آمده است. نفاق نوعی نقص شخصیتی و انحراف اجتماعی است که به دلیل درونی نشدن دین، ایمان شکل نگرفته و فرد همواره در آمد و شد بین ایمان و کفر است. بر این مبنا منافق دو چهره و دو رویکرد کاملاً متضاد دارد، در حالی که انسان سالم، یک چهره بیشتر ندارد و ظاهر و باطن او هماهنگ است. اگر مؤمن است تمام وجودش ایمان است و اگر کافر است ظاهر و باطنش بیانگر کفر اوست. لذا اگر ظاهر فرد نشان از ایمان و باطن او نشان از کفر داشته باشد، فرد دچار نوعی نقص شخصیتی و انحراف اجتماعی است که پرداختن به آن از هر جهت (اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، امنیتی و دینی) دارای اهمیت است. همچنین از آنجا که اساس جامعه دینی بر ایمان استوار می‌گردد و با ظهور آن مؤمن ساخته می‌شود، داشتن برنامه‌های راهبردی جهت تقویت ایمان، اهمیت بررسی پدیده نفاق را مضاعف خواهد کرد. لازمه موفقیت در برنامه‌های راهبردی تقویت ایمان، آسیب‌شناسی ایمان از طریق سنخ‌شناسی بین انسان‌ها در جامعه است. آنگاه با عنایت به هر سنخ می‌توان برنامه‌های

1. Social types.

اجتماعی فرهنگی و دینی خاص آن را تدوین و اجرا کرد. طبیعی است که بدون توجه به چنین سنخ‌شناسی، برنامه‌های تقویت دینداری با شکست مواجه خواهند شد. بنابراین از آنجا که نفاق آسب ایمان به شمار می‌رود، هدف این مقاله بررسی ویژگی‌های برجسته و بارز منافقان از طریق گونه‌شناسی انسان در قرآن کریم است. نکته جالب توجه این است که بررسی‌ها نشان می‌دهد در منابع جامعه‌شناسی به این موضوع یا اشاره‌ای نشده و یا خیلی کم پرداخته شده است. بر این مبنا سؤالات تحقیق عبارت‌اند از:

۱. گونه‌شناسی انسان در قرآن چیست؟
۲. ملاک گونه‌شناسی قرآن از انسان چیست؟
۳. گونه‌های مطلوب مورد نظر قرآن چگونه تشخیص داده می‌شوند؟
۴. نشانه‌های منافقان در آیات الهی چیست؟

### روش‌شناسی

روش تحقیق در این مقاله تحلیل محتوای کیفی پنهان و گراندد تئوری است. تحلیل محتوا از جمله روش‌های غیر واکنشی و غیر مداخله‌ای است که مهم‌ترین کار آن مقوله‌بندی مفاهیم است و سه ویژگی مهم و اساسی دارد: فراگیری، طرد متقابل و استقلال (صدیق سروستانی، ۱۳۷۵: ش ۱). تحلیل محتوای کیفی از جمله روش‌های تحلیل داده‌های متنی است که طی شش مرحله طرح، واحدبندی، نمونه‌گیری، کدگذاری، استخراج نتایج و مرحله معتبرسازی (فلیک، ۱۳۸۷: ۳۴۸-۳۴۹) و با سه روش زیر انجام می‌گیرد: ۱. روش تلخیص، ۲. روش تحلیل تفسیری، ۳. روش تحلیل ساختاریبخش (ساختاربندی صوری، ساختاربندی بر اساس محتوا، ساختاربندی سنخ‌شناسانه و ساختاربندی درجه‌ای (همان). از سوی دیگر در روشی که استروس و کوربین پیشنهاد می‌کنند، اطلاعات متن تجزیه و شکسته می‌شوند و پس از مفهوم‌سازی در ترکیبی جدید آرایش پیدا می‌کنند. این روش که کدگذاری نظری نامیده شده به سه شکل صورت می‌گیرد و هر سه صورت آن در طول هم قرار دارند (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۱۰۲-۱۲۰).

کدگذاری باز (آزاد): کدگذاری آزاد بخشی از تجزیه و تحلیل است که پس از جزء جزء کردن متن، مفاهیم استخراج و بر اساس مفاهیم به دست آمده، مقولات

مشخص و نام‌گذاری می‌شوند (همان).

کدگذاری محوری: بعد از مرحله کدگذاری باز، مقولات به دست‌آمده پالایش و تفکیک می‌شوند. در حقیقت کدگذاری محوری، فرایند مرتبط کردن مقوله‌های فرعی با مقوله‌های اصلی است (همان: ۱۰۰-۱۰۲ و ۱۱۳؛ فلیک، ۱۳۸۷: ۳۳۵).

کدگذاری انتخابی یا گزینشی: در اینجا کدگذاری محوری در سطحی انتزاعی‌تر ادامه می‌یابد و تحلیل از سطح توصیفی فراتر رفته، خط اصلی داستان تشریح می‌شود. قبل از ذکر یافته‌های تحقیق به چند نکته آغازین و مهم اشاره می‌کنیم. در این پژوهش آیات شریفه قرآن مستقیماً مبنای تحقیق قرار نگرفته، بلکه تفاسیر *راهنما*، *المیزان*، *نمونه* و *مجمع‌البیان* اساس کار قرار گرفته است. آیات قرآن متن اصلی و تفاسیر و ترجمه آن‌ها، متون بعدی برای استخراج مفاهیم و مقولات در این مقاله محسوب می‌شوند. با استفاده از روش تلخیص در تحلیل محتوا، ابتدایی‌ترین قدم، شناسایی آیاتی بود که باید مراحل تحلیل محتوا در آن‌ها ادامه می‌یافت. پس از مشخص شدن آیاتی که مباحثی پیرامون موضوع ارائه می‌کنند، در هر آیه، مفاهیم اصلی و فرعی تعیین و استخراج گردید. جهت یافتن معنا و تفسیر هر مفهوم به ترجمه و تفاسیر اشاره‌شده مراجعه و تفاسیر مشترک از آن مفهوم، مشخص، تفکیک، کدگذاری و ثبت شد. به دلیل ارتباط منسجم مفاهیم با همدیگر، ارتباطات مفاهیم با همدیگر و ارتباطات با مفاهیم سایر آیات، نادیده گرفته نشد. بلکه ارتباطات، شرایط، موقعیت‌ها، تأثیر و تأثرات، پیامدها، علل و... هر مفهوم در هر آیه و آیات دیگر، جزئی از فرایند مقوله‌سازی و طبقه‌بندی قرار گرفت.

### سنخ‌شناسی انسان در قرآن کریم

قرآن کریم انسان‌ها را به اعتبارات مختلف دسته‌بندی می‌کند. در آیات ابتدایی سوره بقره انسان‌ها بر اساس رابطه‌ای که با دین دارند به سه سنخ تقسیم شده‌اند:

اولین سنخ مؤمنان هستند که در این آیات شریفه، شش ویژگی زیر برای آن‌ها ذکر شده است: ۱. ایمان به غیب ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾؛ ۲. اقامه نماز ﴿وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾؛ ۳. انفاق کردن ﴿وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾؛ ۴. ایمان به آنچه پیامبر اسلام آورده ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ

بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ؛ ۵. ایمان به آنچه پیامبران گذشته آورده‌اند ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ... وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾؛  
۶. یقین به آخرت ﴿وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾.

سنخ دوم کافران‌اند که دارای چند ویژگی اساسی‌اند: ۱. در برابر ایمان به خدا سرسخت‌اند و بشارت و انذار در آن‌ها تأثیرگذار نیست ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ ۲. دارای قلبی مهرخورده‌اند ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ﴾؛ ۳. در برابر دین گوش‌ها و چشم‌هایشان ناشنوا و نابیناست ﴿وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ﴾. مؤمنان و کافران دو سنخی هستند که کاملاً در مقابل هم و در تضادی آشکار با یکدیگر قرار دارند لذا تشخیص هر کدام برای دیگری کاری مشکل نیست.

سومین سنخ مورد نظر قرآن کریم منافقان‌اند که بر خلاف دو سنخ قبل، دو چهره‌اند و امکان شناخت آن‌ها به راحتی میسر نیست. در آیات مزبور ۱۲ ویژگی برای منافقان ذکر شده است: ۱. ادعای ایمان دارند ولی در واقع ایمان ندارند ﴿يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾؛ ۲. اهل خدعه و نیرنگ با خدا و مؤمنان هستند ﴿يُجَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾؛ ۳. دارای شخصیت مریض و معیوب‌اند ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾؛ ۴. مستمراً دروغ می‌گویند ﴿... كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾؛ ۵. هم منحرف و هم اشاعه‌دهنده آن هستند ﴿... وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ...﴾؛ ۶. خود را مصلح و اهل صلاح معرفی می‌کنند ﴿... قَالُوا إِنَّمَا خُنْصُنْ مُصْطَلُونَ﴾؛ ۷. انحصارگرا و خودبرترین‌اند ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ الشُّفَهَاءُ﴾؛ ۸. ظاهر و باطنشان در تضاد با هم است ﴿وَإِذَا قَالُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ...﴾؛ ۹. اهل مسخره کردن مؤمنان هستند ﴿... إِنَّمَا خُنْصُنْ مُسْتَهْزِؤُونَ﴾؛ ۱۰. قادر به فهم و درک حقایق نیستند ﴿... وَيَمْدُفُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾؛ ۱۱. زندگی آن‌ها سراسر گمراهی و تاریکی است ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالََةَ بِالْهَدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾؛ ۱۲. هیچ‌گاه به راه نمی‌آیند ﴿صُمُّ بَكْمُ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾. اکنون سؤال این است که:

۱. ملاک سنخ‌بندی انسان در آیات الهی چیست و چرا این گونه‌شناسی جامع و

مانع است؟

۲. تشخیص سومین سنخ مورد نظر قرآن با وجود تضاد ظاهر و باطن، چگونه میسر

می‌شود؟

## ملاک سنخ‌بندی انسان در قرآن

آیات شریفهٔ ۷۲ و ۷۳ سورهٔ احزاب، علت اصلی سنخ‌بندی انسان به مؤمن، کافر و منافق را مشخص کرده است. بر اساس آیهٔ ۷۲ سورهٔ احزاب، انسان (مطلق انسان) در مقایسه با سایر مخلوقات، توانست امانت مورد نظر قرآن کریم را حمل کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۵۲۵-۵۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷/۴۵) و مبتنی بر آیهٔ ۷۳ همان سوره نحوهٔ حمل امانت مزبور، انسان را به سه سنخ مؤمن، کافر و منافق تقسیم کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۴۵۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷/۵۲۸). در حقیقت مؤمنان کسانی هستند که به این امانت وفادارند و در آن خیانتی روا نمی‌دارند، در حالی که کافران، برعکس به امانت مزبور خیانت کرده آن را ضایع می‌کنند. اما منافقان کسانی هستند که در واقع همانند کفار به این امانت خیانت می‌کنند لکن در گفتار، عمل و... خود را امانتدار معرفی می‌کنند.

مفسران نظرات مختلفی ارائه کرده‌اند و منظور از امانت را موضوعات متفاوتی دانسته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: روح (موسوی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۳/۱۷۴)، اطاعت الهی (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲۰/۱۹۰)، تکلیف الهی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴/۲۰۷)، مسئولیت انسان در برابر اعمالش (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۸/۳۶۱)، ولایت الهی (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۵۲۶) و استعداد و توانایی شدن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷/۴۵۴). گرچه هر کدام از این موارد در جایگاه خویش دارای ارزش است لکن نظر تفسیر نمونه، قرین به صحت می‌نماید و بر اساس آن می‌توان حقیقت این انشقاق را توضیح داد. در تفسیر مزبور امانت را همان استعداد و توانایی دانسته‌اند که در اختیار انسان قرار گرفت و آسمان، زمین و کوه‌ها از آن بی‌بهره ماندند (همان). انسان با استفاده از اختیار و انتخاب خویش می‌تواند استعداد خویش را از قوه به فعل تبدیل کرده، به رشد و تعالی نایل گردد که مصداق اتم آن «خلیفهٔ الله» شدن انسان است (همان). هیچ موجود دیگری در عالم چنین استعداد و توانایی ندارد و کمال آن‌ها از قبل تعریف شده و مشخص است. انسان می‌تواند استعداد خویش را شکوفا کرده به کمال مورد نظر قرآن نایل گردد و یا به این استعداد پشت کرده خیانت و راهی غیر از آنچه خالق این استعداد خواسته، طی کند و

یا وضعیتی دوگانه و متضاد داشته باشد. در نگاه قرآن کریم انسان دارای توانایی و استعدادی است که همواره با اوست و طی فرایند جامعه‌پذیری شکوفا و از قوه به فعل تبدیل می‌گردد. از آنجا که جامعه‌پذیری<sup>۱</sup> در نگاه آیات الهی عبارت از «شدن» دائمی است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۰)، در آیات بسیاری تصریح گردیده، استعداد و توانایی انسان تنها با علم و عمل خود او از قوه به فعل تبدیل می‌گردد (ر.ک: آل عمران/ ۱۶۳؛ مدثر/ ۳۸؛ نور/ ۳۹؛ زمر/ ۹؛ انعام/ ۱۰۸؛ کهف/ ۳۰؛ جاثیه/ ۲۹؛ زلزال/ ۷-۸). طبیعتاً چنین اتفاقی از طریق فرایند جامعه‌پذیری امکان‌پذیر خواهد شد. اگر فرض کنیم صداقت و راستی در فرایند جامعه‌پذیری به گونه‌ای درونی گردد که ذات و حقیقت فرد را شکل دهد، شخصیتی باثبات و مستحکم مبتنی بر درستی و صداقت شکل می‌گیرد که امکان دروغ‌گویی فرد وجود نخواهد داشت. چنین فردی با این شخصیت نسبت به امانت الهی امانتدار بوده، خیانتی بدان روا نداشته است. اما اگر به جای صداقت، دروغ در فرایند اجتماعی شدن در فرد به گونه‌ای درونی گردد که ذات و حقیقت او را شکل دهد، شخصیتی باثبات و مستحکم مبتنی بر دروغ شکل خواهد گرفت که امکان راست‌گویی و صداقت برای فرد فراهم نخواهد بود و اوست که به امانت الهی خیانت کرده است. فردی با مشخصه شخصیت اولی همواره راست‌گوست و راستی از او جدایی ندارد در حالی که فردی با مشخصات شخصیت دوم، همواره دروغ‌گوست و دروغ از او انفکاک نخواهد داشت. ویژگی مشترک این دو شخصیت یکسان بودن ظاهر و باطن آن‌هاست به گونه‌ای که نفر اول ظاهر و باطنش نشان‌دهنده درستی است و نفر دوم نیز ظاهر و باطنش حکایتگر دروغ است.

گاه به دلیل تضاد و تعارضی که در خانواده، مدرسه و محیط اجتماعی وجود دارد، صداقت و دروغ به طور خالص در فرد درونی نمی‌شود. در چنین شرایطی که ممکن است مادر خانواده صداقت را تشویق، ولی پدر دروغ را تشویق کند، محیط صداقت و مدرسه دروغ را تشویق کند، هیچ‌گاه شخصیت فرد نه در صداقت و نه در دروغ

۱. جامعه‌شناسان جامعه‌پذیر را فرایند انتقال ارزش‌ها و هنجارها از یک نسل به نسل دیگر یا فرایند نقش‌پذیری نسل جدید یا فرایند یادگیری ارزش‌ها و هنجارها یا فرایند تطبیق نسل جدید با ارزش‌ها و هنجارهای نسل قبل می‌دانند. اما بر اساس آیات قرآن جامعه‌پذیری فرایند شدن یا گردیدن ارزش‌ها و هنجارهاست.

استحکام نمی‌یابد. چنین شخصی در روابط با کسانی که مشوق صداقت‌اند، راستگوست و با کسانی که مشوق دروغ‌اند دروغگو خواهد بود. به تدریج شخصیت چنین فردی به صورت دوچهره و دوگانه ظهور کرده، نمود بیرونی می‌یابد. هم دروغ می‌گوید و هم راست. تا زمانی که شخصیت او از ثبات نسبی برخوردار نگردیده، ملاک صداقت و دروغ‌گویی در او تشویق و تنبیه «دیگران مهم» و نیز نوع واکنش‌ها در محیط خواهد بود. اما زمانی که شخصیت از ثبات نسبی برخوردار گردد، ملاک صداقت و دروغ‌گویی در فرد، منافع شخصی و گروهی او خواهد بود. هر جا منافعش اقتضا کند راست می‌گوید و اگر منافعش اقتضای دروغ داشته باشد دروغ خواهد گفت. چنین فردی در همه ابعاد شخصیتی دوگانه عمل می‌کند، کنش‌ها، گفتار، گرایش‌ها، تمایلات، آرایش و حتی حالات چهره او دوگانه و مبتنی بر منافعش تغییر کرده، از ثبات برخوردار نیست. او دائماً در حال آمد و شد بین دروغ و راستی است و به راحتی دروغ و راستی او قابل تشخیص نیست (توبه / ۷۷). لذا تشخیص چنین شخصیت‌هایی از دیگران کاری بس مشکل و نیاز به فرایندهایی خاص و ویژه دارد که بدان خواهیم پرداخت. این گونه افراد در حقیقت به امانت الهی خیانت می‌کنند اما خود را امانتدار جلوه می‌دهند.

بنابراین در نگاه قرآن، انسان موجودی «در حال شدن» است که با «علم» و «عمل» خود، ذات و حقیقت شخصیت خویش را شکل می‌دهد به گونه‌ای که حقیقت فرد غیر از علم و عمل خود او، چیزی نیست. از آن جهت که «استعداد شدن» همواره همگام با انسان است، در فرایند جامعه‌پذیری برای ساختن انسان توقف و نهایی قابل تصور نیست و انسان دائماً در حال شدن است. بر اساس آیات الهی، در فرایند جامعه‌پذیری، باورها، ارزش‌ها، اعتقادات، احساسات و... به گونه‌ای در فرد درونی می‌شوند که ذات و حقیقت او را تشکیل می‌دهند، بلکه فرد، خود همان عقاید، باورها و ارزش‌ها می‌گردد، در برابر آن‌ها تسلیم شده، ایمان در او شکل می‌گیرد. اگر ارزش‌ها، باورها و... در فرایند جامعه‌پذیری حقیقت انسان را شکل می‌دهند و انسان خود ارزش‌ها، باورها و... درونی شده می‌گردد، امکان جدایی او از آنچه درونی شده است، نیست.



## الف) نفاق فردی

### سنخ‌شناسی شخصیتی منافقان<sup>۱</sup>

تحلیل محتوای کیفی آیات الهی نشان می‌دهد منافقان افرادی هستند که در جریان جامعه‌پذیری، دروغ و دوگانگی اصل و اساس شخصیت آن‌ها گردیده، به تدریج همه‌رویکردهای عینی و ذهنی آن‌ها را در بر گرفته است.

### ۱. دوگانگی و تضاد شخصیتی

- صریح و آشکار دروغ می‌گویند ﴿...وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ (منافقون / ۱).
- با سوگندهای دروغین دیگران را گمراه می‌کنند ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً...﴾ (منافقون / ۲).
- با سوگند دروغ سعی در جلب دیگران به سوی خود دارند ﴿يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ﴾ (توبه / ۹۶).

- اصل و اساس کارشان دروغ است ﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ (منافقون / ۱).
- زیاد سوگند می‌خورند ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً...﴾ (منافقون / ۲).
- مبتنی بر شخصیت خویش مستمراً دروغ می‌گویند ﴿...وَمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ (توبه / ۷۷).
- دروغ‌گویی و دوگانگی کنش‌ها و اعتقادات دو عنصر اصلی نفاق به شمار می‌روند ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا لَشَهِدْنَا نَكَّرَ سَوْءَ مَا قُلْنَا وَنَحْنُ نَعْتَدُ بِكَ عَدُوًّا عَدِيًّا﴾ (منافقون / ۱).
- شاخصه اصلی منافقان در رویکرد ذهنی و عینی آن‌هاست که بر همدیگر منطبق نمی‌باشند ﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (توبه / ۶۴).

### ۲. عدم تعادل شخصیتی

- از تعادل شخصیتی برخوردار نیستند ﴿...فَإِذَا جَاءَ الْحُوفُ رَأَيْتَهُمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغَسِّى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ...﴾ (احزاب / ۱۹).
- دارای شخصیت مریض و معیوب‌اند ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ...﴾ (بقره / ۱۰).

۱. لازم به توضیح است که در گزاره‌های موجود مکرراً به منابعی استناد گردیده و در هر گزاره از چند تفسیر متفاوت (که حتماً المیزان، نمونه، مجمع‌البیان و نور جزو آن‌ها بوده‌اند) استفاده شده است. اما به دلیل حجم بالای ارجاعات که بخش زیادی از مقاله را به خود اختصاص می‌داد، تنها به ذکر کلی منابع مزبور در ابتدای این بخش بسنده شده است (تفسیر من و وحی القرآن، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین).

### ۳. خودبرتری‌بینی و انحصارگرایی

- افرادی مغرور، خودخواه و خودبرترین هستند ﴿...لَوْ وَازُوا وَسَهُمُ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾ (منافقون / ۵).
- همانند چوب خشک و غیر منعطف اند ﴿...كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُسَنَّدٌ...﴾ (منافقون / ۴).
- خود را مالک و دیگران را محتاج به خود می‌پندارند ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُضُوا﴾ (منافقون / ۷).
- دارای غرور، تکبر و احساس استقلال در برابر دیگران اند ﴿يَقُولُونَ لَنْ نَجْعَنَ إِلَى الْمَدِينَةِ لَنْفِرَ بِنَّا الْأَعْرَضُ مِنْهَا الْأَذَلُّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...﴾ (منافقون / ۸).
- خود را عزیز و دیگران را ذلیل می‌پندارند (ر.ک: منافقون / ۸).
- خود را عاقل و دیگران را سفيه و نادان می‌پندارند ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ﴾ (بقره / ۱۳).
- انحصارگرا و خودبرترین اند (ر.ک: بقره / ۱۳).

### ۴. ترسو، خائن و منززل

- در برابر سختی‌ها تعادل خود را از دست داده، از ترس، مضطرب، نگران و همچون محتضر چشم‌هایشان در حدقه می‌گردد ﴿...فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورًا أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ...﴾ (احزاب / ۱۹).
- در شرایط عادی، پر توقع، طلب کار، درشت گو، انحصارگرا، سخت گیر، بخیل و حریص اند ﴿فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوا كُرْبَالِيسَةً حَدَادٍ أَشْحَةً عَلَى الْحَيْرِ...﴾ (احزاب / ۱۹).
- به شدت ترسویند و از شدت ترس کفر را پنهان و اظهار ایمان می‌کنند که مبادا گرفتار شوند ﴿وَيَخْلَفُونَ بِاللَّهِ مِنْهُمْ لَنْكُمُ وَمَا لَهُمْ مِنْكُمْ وَلَكُمْ بِهِمْ قَوْمٌ يَعْتَبُونَ﴾ (توبه / ۵۶).
- به خاطر خائن بودن، نسبت به همه چیز بدگمان و از هر حادثه و چیزی ترس و وحشت دارند ﴿...يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ...﴾ (منافقون / ۴).

### ۵. آراستگی ظاهر

- آراستگی و فریبنده بودن ظاهر آن‌ها به گونه‌ای است که برای هر بیننده‌ای در ارتباط چهره به چهره جذابیت ایجاد می‌کند ﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ...﴾ (منافقون / ۴).

- دارای بلاغت و فصاحت در کلام‌اند (ر.ک: منافقون / ۴).

- شیرین‌زبان‌اند، شمرده و با نظم سخن می‌گویند ﴿...وَإِنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا لَقَوْلِهِمْ﴾ (منافقون / ۴).

- همه آراستگی‌ها، فصاحت، بلاغت و نظم در سخن آن‌ها ظاهری و خالی از

محتواست ﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا لَقَوْلِهِمْ كَأَنَّهِمْ خُشِبُ مُسْنَدٍ...﴾ (منافقون / ۴).

- ظاهر و باطنشان در تضاد با هم است ﴿وَإِذَا قَالُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ

قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ...﴾ (بقره / ۱۴).

- ظاهری آراسته، باطنی متزلزل، کلامی فصیح و زبانی چرب و شیرین دارند ﴿تُعْجِبُكَ

أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا لَقَوْلِهِمْ﴾ (منافقون / ۴).

## ب) نفاق اجتماعی<sup>۱</sup>

### سنخ‌شناسی اجتماعی نفاق

#### ۱. دوگانگی هویت اجتماعی

- مبتنی بر منافع خویش، به سرعت تغییر چهره می‌دهند ﴿الَّذِينَ يَسْتَوُونَ بَيْنَكَ فَان كَانَ لَكُمْ

فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَوْذِعْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ...﴾

(نساء / ۱۴۱).

- همواره در تلاش برای پنهان کردن هویت واقعی خویش پشت هویت مجازی که

خود ساخته‌اند، می‌باشند ﴿يَخَذِرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُبَيِّنُ لَهُمْ مَا فِي قُلُوبِهِمْ...﴾ (توبه / ۶۴).

- در جامعه افرادی دو چهره و دو رویکردی هستند ﴿وَإِذَا قَالُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا

خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْرَؤُونَ﴾ (بقره / ۱۴).

- از افشای هویت واقعی خویش سخت وحشت دارند ﴿يَخَذِرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ

سُورَةٌ تُبَيِّنُ لَهُمْ مَا فِي قُلُوبِهِمْ...﴾ (توبه / ۶۴).

- نفاق پدیده‌ای اجتماعی است که در آن افراد دچار تضاد در کنش‌ها و اعتقادات

بوده، برای نفوذ در مجامع و گروه‌های مختلف روش‌های مرموز و پنهان را برمی‌گزینند

و با اتخاذ رویکردی مخفیانه در کنش‌های اجتماعی خویش همواره راه‌های گریز و

۱. نفاق زمانی اجتماعی است که از محدوده‌ی شخص خارج و پیامدهای اجتماعی آن مورد توجه قرار گیرد.

تبرئه را برای خود در مواقع خطر فراهم می‌کنند ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ (منافقون / ۱).

### ۲. انسجام درون‌گروهی

- زن و مردشان در یک سلسله صفات مشترک اند ﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ...﴾ (توبه / ۶۷).

- گروهی اجتماعی اند که دارای روابط درون‌گروهی هستند ﴿وَإِذَا قَالُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ﴾ (بقره / ۱۴).

- عامل هم‌نوا جلوه کردن منافقان در جامعه اسلامی، فشار هنجاری بر آن‌هاست ﴿وَالْمُخَلَّفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ﴾ (توبه / ۵۶).

- نمونه بارز گروه کجروان و منحرفان در جامعه می‌باشند ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (توبه / ۶۷).

- روابط درون‌گروهی منافقان قوی و دارای انسجام و همبستگی است ﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ...﴾ (توبه / ۶۷).

- گروه منافقان دارای سازمان و سلسله‌مراتب اقتدار، قدرت و تصمیم‌گیری می‌باشند (ر.ک: توبه / ۶۷).

### ۳. اصالت منافع در روابط اجتماعی

- کنش‌ها و تصمیماتشان ابزاری و مبتنی بر منافعشان است ﴿فَرِحَ الْخَلْفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ (توبه / ۸۱).

- به حق خود راضی نیستند ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَلْعَنُونَ﴾ (توبه / ۵۸).

- منافعشان، محور دوستی و دشمنی آن‌هاست (ر.ک: توبه / ۵۸).

- بر اساس تغییر منافع، تغییر موضع می‌دهند ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ﴾ (منافقون / ۱).

- در نگاه منافقان، هر کس به آن‌ها توجه بیشتری داشته باشد عادل و هر کس حق دیگران را از آنان باز ستاند ظالم است ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ

يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يُحْطُونَ ﴿توبه / ۵۸﴾.

- خود را با فرهنگ جامعه هم‌نوا قلمداد می‌کنند ﴿وَإِذْ لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا﴾ (بقره / ۱۴).
- اهل پول، ثروت و قدرت اند ﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ...﴾ (توبه / ۵۵).
- یکی از ویژگی‌های منافقان عدم برقراری رابطه حمایتی با دیگران و جلوگیری دیگران از برقراری رابطه حمایتی می‌باشد (اهل انفاق نیستند) ﴿...وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ...﴾ (توبه / ۶۷).
- زود رنگ عوض می‌کنند ﴿وَإِذْ لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ...﴾ (بقره / ۱۴).

#### ۴. غرق بودن در فساد و انحرافات اجتماعی

- اشاعه‌دهنده انحراف و کجروی به جامعه هستند و به تدریج اسباب انحطاط جامعه را فراهم می‌کنند ﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ لَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾ (بقره / ۱۱).
- اعمال خویش را در جهت اصلاح اجتماعی دانسته، هیچ انحراف و کجروی را در مورد خود قبول ندارند (ر.ک: بقره / ۱۱).
- تحت تأثیر نظارت و کنترل اجتماعی قرار نمی‌گیرند (ر.ک: بقره / ۱۱).
- اهل فساد و انحراف اند ﴿...إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (توبه / ۶۷)؛ ﴿...إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (توبه / ۵۳)؛ ﴿...وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (توبه / ۸۰)؛ ﴿...إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (منافقون / ۶).

- ناهنجاری‌ها را اشاعه و از اشاعه هنجارها جلوگیری می‌کنند ﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾ (توبه / ۶۷).
- بر خلاف جریان نظارت و کنترل اجتماعی در جامعه حرکت می‌کنند (ر.ک: توبه / ۶۷)
- همواره در صدد فتنه‌انگیزی و کارشکنی هستند ﴿وَلَا وَضَعُوا خِلالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ﴾ (توبه / ۴۸).
- در فتنه‌انگیزی و وارونه نشان دادن امور مصرند و از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند ﴿...حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ﴾ (توبه / ۴۸).
- به خیال خود از فتنه احتمالی احتراز می‌جویند در حالی که غافل‌اند و نفاشان فتنه‌ای سخت‌تر و ضلالتی آشکارتر است ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ إِنَّدُنِي وَلَا تَنْفَعُنِي الْأَفِيَةُ الْفِتْنَةُ

سَقَطُوا... ﴿ (توبه / ۴۹).

- نمونه بارز گروه کجروان و منحرفان در جامعه می‌باشند ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (توبه / ۶۷).

- اشاعه‌دهنده فساد، انحراف و پایمند نبودن به دین اند ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلْ إِتَيْنَاوْا لَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (احزاب / ۱۸).

- دارای انحرافی شدید در اندیشه هستند ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا...﴾ (بقره / ۱۰).

- غرق در انحراف و فسادند و هیچ راه نجاتی برایشان قابل تصور نیست ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَهُمْ صَرِيًّا﴾ (نساء / ۱۴۵).

- راه نجات منافقان در چهار چیز است: توبه، اصلاح خود، تمسک به خدا و خلوص دین برای خدا ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ...﴾ (نساء / ۱۴۶).

- یکی از روش‌های بازدارندگی منافقان از جرم، تهدید به افشای هویت واقعی آنهاست ﴿يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ...﴾ (توبه / ۶۴).

### سنخ‌شناسی دینی نفاق

#### ۱. عدم درک فهم درست از دین

- حق را به مسخره و استهزا می‌گیرند ﴿...لَوْ وَازُؤُسَهُمْ...﴾ (منافقون / ۵).
- امکان فهم و درک آموزه‌های دین را ندارند ﴿...فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (منافقون / ۳).
- اهل خدعه و نیرنگ با خدا هستند ﴿يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَ...﴾ (بقره / ۹).
- قادر به فهم و درک حقایق دین نیستند ﴿...وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ (بقره / ۱۵).
- زندگی آن‌ها سراسر گمراهی و تاریکی است ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَىٰ فَمَا رِيحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ (بقره / ۱۶).
- اهل خدعه و نیرنگ با خدا هستند ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ...﴾ (نساء / ۱۴۲).

#### ۲. عدم ثبات در ایمان و کفر

- دائماً در شک و تردید به سر می‌برند ﴿...وَإِنْ تَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهَلْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾ (توبه / ۴۵).

- ایمان در آن‌ها استحکام و استقرار نیافته است ﴿إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
 الْآخِرِ...﴾ (توبه / ۴۵).

- به جای توکل به خدا به خود و پنداشت‌های خود تکیه می‌کنند ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا  
 كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (توبه / ۵۱).

- اعمال آن‌ها به دلیل آلودگی نیت‌هایشان بی‌روح و بی‌اثر است و بهره‌ای از آن عاید  
 آن‌ها نمی‌شود ﴿قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُقَبَّلَ مِنْكُمْ...﴾ (توبه / ۵۳).

- در حقیقت ایشان به خدا و رسول او ایمان ندارند ﴿...ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾  
 (توبه / ۸۰).

- در آمد و شد بین ایمان و کفر هستند ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا...﴾ (منافقون / ۳).  
 - در واقع ایمان ندارند و اعمال آن‌ها هیچ ارزشی ندارد ﴿...أُولَئِكَ لَمْ يُمْؤَاظَمُوا فَأَخْبَطَ اللَّهُ  
 أَعْمَالَهُمْ...﴾ (احزاب / ۱۹).

- همواره با شیطان همراه و دوست هستند ﴿...وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانَ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا﴾  
 (نساء / ۳۸).

- ادعای ایمان دارند ولی در واقع ایمان ندارند ﴿...يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ  
 بِمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره / ۸).

- هیچ‌گاه به راه نمی‌آیند ﴿صُمُّ بَكَرْمِ عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ (بقره / ۱۸).  
 - نه به خدا و نه به پیامبر ﷺ ایمان ندارند ﴿...إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾ (توبه / ۵۴).

### ۳. نگاه ابزاری به ارزش‌ها و باورهای دینی

- اهل عیب‌جویی و مسخره کردن مؤمنان هستند ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي  
 الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ﴾ (توبه / ۷۹).

- دائماً در شک و تردید به سر می‌برند ﴿...وَأَزْثَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾ (توبه /  
 ۴۵).

- هیچ‌گاه از روی میل و انتخاب خود انفاق نمی‌کنند ﴿...وَلَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ﴾  
 (توبه / ۵۴).

- همواره با کسالت نماز می‌خوانند ﴿...وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كَسَالَىٰ...﴾ (توبه / ۵۴).

- از ارزش‌ها و باورهای دینی استفاده ابزاری می‌کنند ﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ (توبه / ۶۲ و ۶۵).

- از مخالفت با هنجارها و ارزش‌های الهی راضی و خوشنودند ﴿فَرِحَ الْخَلْفُونَ بِمَعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ (توبه / ۸۱).

- در میدان جنگ از بذل جان، مال و کمک فکری دریغ می‌کنند ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلْ يَكُونُونَ بِلَيْسَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (احزاب / ۱۸).

- اهل خدعه و نیرنگ با خداوند و مؤمنان هستند ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾ (بقره / ۹).

- اهل ریا هستند ﴿...يُرَآؤُونَ النَّاسَ...﴾ (نساء / ۱۴۲).

#### ۴. احساس بیگانگی و دشمنی با مؤمنان

- با هر خیر، پیروزی، موفقیت و پیشرفت مؤمنان ناراحت می‌شوند ﴿إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ فُسُّوهُمُ...﴾ (توبه / ۵۰).

- با هر مشکل، سختی و ناکامی که مؤمنان با آن روبه‌رو شوند، خوشحال می‌شوند ﴿...وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا أَقْدَأْخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ﴾ (توبه / ۵۰).

- نسبت به مؤمنان بغض، عداوت و نفرت دارند و از هر شیوه‌ای برای آشکار کردن آن بهره می‌گیرند ﴿لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مَدَّخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَكْتُمُونَ﴾ (توبه / ۵۷).

- به طور مشخص، مانع انفاق به مؤمنان می‌شوند ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ...﴾ (منافقون / ۷).

- در پی تفرق و از هم پاشیدگی اجتماعی مؤمنان اند ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُضُوا...﴾ (منافقون / ۷).

#### ۵. منفعت‌گرایی در روابط با کفار

- منافعشان تعیین‌کننده ایمان و کفرشان است ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (مجادله / ۱۴).

- هر گاه منافعشان اقتضا کند با دشمنان دین روابط عاطفی و دوستی برقرار می‌کنند ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾



- با دشمنان دین روابط عاطفی و مبتنی بر دوستی برقرار می کنند (ر.ک: مجادله / ۱۴).
- مواضع اجتماعی منافقان در گروه‌ها و اجتماعات مختلف به اقتضای منافع آن‌ها متغیر است ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ... وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ (منافقون / ۱).
- بر اساس تغییر منافع، تغییر موضع می دهند (ر.ک: منافقون / ۱).
- ترجیحی بر کافران ندارند ﴿...إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ (نساء / ۱۴۰).

### سنخ‌شناسی کارکردها و آثار نفاق

آن گونه که تحلیل محتوای کیفی آیات الهی نشان می‌دهد، نفاق آثار و کارکردهای آشکار و پنهان، اجتماعی، فرهنگی و شخصیتی شوم و غیر قابل جبرانی را برای جامعه و افراد دارد که به بخشی از آن‌ها اشاره می‌شود.

#### ۱. کارکردهای شخصیتی

- گسترش تضاد شخصیتی و اجتماعی ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ... بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ (بقره / ۱۰).
- رشد و تقویت غرور، خودخواهی و خودبرتربینی ﴿...لَوْ وَازُوا وَسْهُمْ وَإِيَهُمْ يَصُدُونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ...﴾ (منافقون / ۵).
- عدم درک و فهم آموزه‌های دین ﴿...إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (منافقون / ۶).
- تغییر در ساختار ذهنی و شخصیتی افراد ﴿...فَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (منافقون / ۳).
- اضطراب مداوم، احساس ترس و وحشت ﴿...يَحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ...﴾ (منافقون / ۴).
- بدبینی افراطی نسبت به همه چیز و همه کس (ر.ک: منافقون / ۴).
- خواری، ذلت و حقارت افراد ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ...﴾ (بقره / ۱۵).
- تحیر و سرگردانی ﴿...وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ (بقره / ۱۵).
- خودبزرگی بینی ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ﴾ (بقره / ۱۳).

## ۲. کارکردهای اجتماعی

- گسترش تضاد اجتماعی ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ... بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ (بقره / ۱۰).
- استحاله ارزش‌ها در جامعه ﴿الْأِيْمَانُ هُمْ السَّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (بقره / ۱۳).
- تغییرات اجتماعی و فرهنگی ﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ الْتَهَارِ وَأَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (آل عمران / ۷۲).
- اشاعه فساد و انحرافات در جامعه ﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوا إِلَّا خَبَالًا...﴾ (توبه / ۴۷).
- خشی شدن نظارت اجتماعی ﴿...يَأْمُرُونَ بِالنُّكْرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ...﴾ (توبه / ۶۷).
- کاهش اعتماد اجتماعی ﴿...كَانَتْهُمْ حُشْبٌ مُّسْتَدًّا...﴾ (منافقون / ۴).
- اشاعه انحراف و کجروی در جامعه ﴿لَنْ لَّرِيَّتَهُ الْمُتَافِقُونَ...﴾ (احزاب / ۶۰).
- آشکار شدن دوگانگی هویت (هویت واقعی هویت مجازی) ﴿يَخْذُرُ الْمُتَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ...﴾ (توبه / ۶۴).
- بی نتیجه ماندن تلاشها و زحمات ﴿...وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾ (نساء / ۱۴۳).
- کاهش دینداری در جامعه ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ (منافقون / ۲).
- افزایش کجروی، انحرافات و فساد ﴿...وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بَعْدَ آبِ يَتْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (اعراف / ۱۶۵).

## سنخ‌شناسی راهبرد منافقان

۱. راهبردهای ضد دینی
  - سوگند به خدا جهت وصول به اهداف ﴿وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَبُيِّنَاتٌ لِّكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ﴾ (توبه / ۵۶).
  - استفاده ابزاری از دین مبارزه با آن ﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ (مجادله / ۱۶).
  - بهره‌گیری از نقاط ضعف مؤمنان ﴿وَلَا وَضَعُوا خِلالَكُمْ يَتَّبِعُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ﴾ (توبه / ۴۷).
  - فتنه‌انگیزی و جاسوسی برای نفوذ در میان مؤمنان (ر.ک: توبه / ۴۷).
  - وارونه نشان دادن امور ﴿لَقَدْ اتَّبَعُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلِ وَقَلَّبُوا لَكِ الْأُمُورَ...﴾ (توبه / ۴۸).

- استهزای آیات الهی و پیامبر اسلام با هر شکل ممکن ﴿...قُلْ أَلِلَّهِ وَأَيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾ (توبه / ۶۵).

- استفاده ابزاری از ارزش‌ها و باورهای دینی ﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ يَوْمًا لَمَّ يَتَأَلَوْنَ﴾ (توبه / ۷۴).

- بهره‌گیری از هر فرصت جهت مبارزه با دین و بازداشتن دیگران از پابندی به آن و موجه جلوه دادن رفتارهای کجروانه خود ﴿...وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ...﴾ (توبه / ۸۱).

- سوگند به خدا جهت جلب اعتماد و توجیه ناپابندی خود به ارزش‌ها و هنجارهای دینی ﴿سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتَعْرِضُوا عَنْهُمْ...﴾ (توبه / ۹۵).

- استفاده ابزاری به دین جهت تحقق اهداف خویش به هر نحو ممکن ﴿اتَّخِذُوا آيَاتِهِمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ (منافقون / ۲).

## ۲. راهبردهای اجتماعی

- پنهان نگه داشتن هویت واقعی خویش با اعمال ضد و نقیض ﴿فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذِنُوا لَلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ مَخْرُجًا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَائِفِينَ﴾ (توبه / ۸۳).

- بیان نظرات جدی خویش در قالب مزاح و شوخی جهت مصون ماندن از عواقب بعدی آن‌ها ﴿وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ...﴾ (توبه / ۶۵).

- عمل بر خلاف فرایند نظارت اجتماعی ﴿...يَأْمُرُونَ بِالنَّكْرِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ...﴾ (توبه / ۶۷).

- سوگند دروغ برای جلب توجه و رسیدن به اهداف مورد نظر ﴿يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ...﴾ (توبه / ۹۶).

- سوگند، جهت پنهان کردن هویت واقعی و واقعی نشان دادن هویت مجازی ﴿اتَّخِذُوا آيَاتِهِمْ جُنَّةً...﴾ (منافقون / ۲).

- به کارگیری هر وسیله جهت تحقق هدف ﴿...إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (منافقون / ۲).

- از بین بردن سرمایه اجتماعی و انسانی پس از به دست گرفتن قدرت ﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ﴾ (بقره / ۲۰۵).

- تخریب فرهنگی از طریق استهزا ﴿...نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ﴾ (بقره/ ۱۴) و ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ إِنَّمَا زَادَتْهُ هَذِهِ آيَاتًا...﴾ (توبه/ ۱۲۴).

## راه شناخت اعمال منافقانه

تحلیل محتوای تفاسیر آیات قرآن نشان می‌دهد شرایطی وجود دارد که امکان تشخیص منبع تأثیر، جهت و نوع کنش‌های اجتماعی فراهم می‌گردد. لحظه‌های حساس و زمان‌هایی که نقاط عطف در زندگی به شمار می‌آیند، در تشخیص منبع تأثیر کنش‌های اجتماعی، بسیار تعیین‌کننده‌اند. در این شرایط کنش‌های اجتماعی تنها و تنها تحت تأثیر آن چیزی قرار می‌گیرند که از اعماق جان انسان، نشئت گرفته باشد. اگر ایمان آن گونه درونی شده باشد که جزو ذات فرد گردیده باشد، به طور طبیعی، کنش‌های اجتماعی فقط تحت تأثیر آن خواهند بود و آنچه در بیرون نمود عینی می‌یابد، در زبان دین، عمل صالح نامیده می‌شود (هر چه باشد، در شرع تعریف شده باشد یا نشده باشد). اما اگر ایمان متزلزل باشد، کنش‌های اجتماعی تحت تأثیر چیزهای دیگری خواهند بود. در زندگی هر فردی، صحنه‌ها و لحظه‌هایی برای تصمیم‌گیری، اعلام مواضع و اظهار گرایش و علایق آن‌ها فراهم می‌شود که زمینه‌ی جداسازی هویت واقعی آن‌ها را از هویت ساختگی و منافقانه ایشان - که در جریان زندگی روزمره بر اثر فشار هنجاری خود را با چهره‌ای دیگر به افراد معرفی کرده‌اند - فراهم می‌آورد. ایمان، هنگام مواجهه با دشواری‌ها و سختی‌ها و نقاط عطف زندگی (شکست‌ها، زنج‌ها، مصیبت‌ها و رونق و رفاه) نمود عینی پیدا کرده، ضعف و قوت آن مشخص می‌گردد. از آنجا که انسان همواره نمی‌تواند در پناه هویت منافقانه و ساختگی خویش مخفی شده، درون خویش را برای دیگران مستور دارد، این شرایط و حوادث زمینه‌ی مشخص شدن هویت مجازی آن‌ها را از هویت واقعی فراهم کرده، باعث می‌شود آنچه در جریان جامعه‌پذیری درونی کرده و بدان پایبند می‌باشد، برای دیگران به نمایش گذاشته شود. کسانی که در شرایط سخت و دشوار نسبت به دین پایبند بوده و دچار تزلزل نشوند، به تدریج نسبت به آن ارزش‌ها و باورها عقیده‌ای سخت استوار پیدا کرده، ایمان در آن‌ها تثبیت و پایدار می‌شود. بنابراین عدم تزلزل افراد در شرایط سخت و دشوار و نقاط عطف، نشانه‌ی ثبات ایمان در

آن‌هاست. تأثیر ساختارها و فشار هنجاری بر جهت و نوع کنش‌های اجتماعی تا زمانی مؤثر است که نقطه عطف و حساسی در زندگی به وجود نیامده باشد. به محض اینکه چنین شرایطی به وجود آید، همه لایه‌هایی که درون فرد را پوشیده بود، کنار رفته درون واقعی او نمایان می‌گردد به گونه‌ای که همه می‌توانند محتوای آن را تشخیص دهند. آنچه گذشت مبتنی بر تحلیل محتوای ۹۸ آیه از آیات قرآن بود که به صورت مستقیم و غیر مستقیم این موضوع را نشان می‌دادند (آخوندی و ایازی، ۱۳۹۰: ۱۰۸/۲).

### درمان نفاق

آنچه فرد را به سوی نفاق سوق می‌دهد، آسیب ایمان به شمار می‌رود. بنابراین آنچه در مورد منافقان و رفتارها و نشانه‌های آن‌ها گفته شد، نقطه آسیب‌زایی برای ایمان محسوب می‌گردد. قرآن در آیه ۱۴۶ سوره نساء، بهترین روش پیشگیری از آسیب‌های ایمان را ذکر فرموده است. از آنجا که انسان‌ها همگی در معرض خطا و اشتباه قرار دارند، در این آیه عوامل و عناصری را یادآوری می‌شود که هر یک از آن‌ها قسمتی از آن صفات زشت را از دل اهل ایمان پاک می‌کند. یکی از آن عواملی که ریشه‌های نفاق و رفتارهای منافقانه را می‌خشکاند توبه است، یعنی بازگشت به سوی خدای تعالی. این بازگشت زمانی مفید است که فرد آنچه را که تا آن لحظه تباه ساخته، اصلاح کند. اگر جان پاک خود را آلوده کرده، باید آن آلودگی‌ها را شستشو دهد. اصلاح روش گذشته نیز نتیجه نمی‌دهد، مگر آنکه انسان خود را از خطر لغزش و انحراف به خدا بسپارد و از او مصونیت بخواهد. به عبارت دیگر از آنجا که راهی به سوی خدا نیست مگر آن راهی که خود او معین فرموده، از کتاب خدا و سنت پیامبرش پیروی کند. طبق این آیه پیروی از قرآن و سنت سود نمی‌دهد مگر زمانی که انسان، دین را فقط برای خدا خالص کند. بنابراین زمانی که انسان توبه کند، گذشته تاریک خویش را اصلاح و به خداوند سبحانه و تعالی نیز اعتصام جوید و دین برای خدا خالص کند، آنگاه مؤمن حقیقی خواهد بود و ایمانش از خطر نفاق ایمن گردیده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹۳/۵). در این صورت راه گم‌شده را پیدا می‌کند و در امنیت و هدایت واقعی مد نظر آیه ۸۲ سوره انعام قرار می‌گیرد.

## نتیجه‌گیری

مهم‌ترین مفهومی که می‌تواند شکل‌گیری سنخ اجتماعی نفاق را توضیح دهد، فرایند جامعه‌پذیری است. برخی جامعه‌شناسان، جامعه‌پذیری را فرایند انتقال ارزش‌ها، باورها و هنجارها از نسلی به نسل دیگر می‌دانند (اسکیدمور، ۱۳۷۲: ۱۹۰). برخی آن را فرایند نقش‌پذیری نسل جدید می‌شمارند (همان: ۲۵۲). برخی نیز آن را فرایند تطبیق نسل جدید با ارزش‌ها و هنجارهای نسل گذشته تعریف می‌کنند (رفعی‌پور، ۱۳۷۸: ۳۵۰). برخی دیگر هم آن را فرایند یادگیری ارزش‌ها، باورها و هنجارها می‌پندارند (گیدنز، ۱۳۸۸: ۴۲؛ کوئن، ۱۳۸۶: ۷۹؛ مندراس و گورویچ، ۱۳۴۹: ۸۳). اما بر اساس آیات قرآن می‌توان جامعه‌پذیری را فرایند «شدن» یا «گردیدن» ارزش‌ها، باورها و هنجارها دانست. بر این معنا فرد ارزش‌ها را در خود ذخیره نمی‌کند، بلکه خود آن ارزش و باور می‌شود. بنابراین اگر در فرایند جامعه‌پذیری تضاد و تعارضی وجود نداشته باشد، شخصیت یک سویه و مستحکم شکل خواهد گرفت. اما در صورت وجود تضاد در زندگی اجتماعی (خانواده و...) زمینه بروز دوگانگی شخصیت فراهم می‌گردد. در واقع در پدیده نفاق هم دروغ درونی می‌شود و هم صداقت، در حالی که در سنخ‌های دیگر فقط یکی از آن دو درونی می‌شوند یا غلبه با یکی از آن دو است. در چنین شرایطی و بر مبنای تعریف مستخرج از قرآن مجید، منافق طی فرایند جامعه‌پذیری هم تجسم دروغ و هم تجسم صداقت گردیده است. ظهور و بروز دروغ و صداقت منافق مبتنی بر منافع او صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر اگر منافعش اقتضای صداقت را داشته باشد، راست می‌گوید ولی اگر اقتضای دروغ را داشته باشد، دروغ خواهد گفت. نتیجه آن می‌شود که فرد دارای شخصیتی دوگانه می‌گردد که ظاهر و باطنش با هم در تضادند. به همین دلیل شخصیت منافق از تعادل برخوردار نیست و او خود را سرآمد همه می‌پندارد. گرچه ظاهری آراسته دارد در درون ترسو و متزلزل است. چنین شخصیتی آثار و پیامدهای اجتماعی مختلفی را به بار می‌آورد که در خیلی از موارد جبران‌شدنی نیست. به همین دلیل منافق در جامعه دارای هویتی دوگانه می‌شود که در روابط اجتماعی، اصل تعیین‌کننده، منافع اوست. منافق اهل فساد و انحراف است ولی به خاطر همین

دوگانگی هویت، خویش را اهل صلاح جلوه می‌دهد. منافق قدرت درک مفاهیم دین را ندارد و دائماً در آمد و شد بین ایمان و کفر است. او دین و ارزش‌های دینی را ابزار وصول خویش به هدف می‌پندارد، لذا به همین دلیل نه با مؤمنان همراه است و نه با کفار، همراهی او را منافعش تعیین می‌کند. نفاق در جامعه باعث گسترش تضاد، کاهش دینداری، اشاعهٔ فساد و انحراف، از میان رفتن سرمایه اجتماعی و... می‌شود. به دلیل پنهان شدن منافق در پناه هویت مجازی خویش، راه شناخت اعمال منافقانه از غیر آن، از طریق نقاط عطف و شرایط غیر راهوار زندگی اجتماعی میسر است. بر اساس آیات شریفهٔ قرآن، به شرط توبه، اصلاح گذشته و چنگ زدن خالصانه به ریسمان الهی می‌توان نفاق را از جامعه از بین برد که شرط اول آن اصلاح فرد است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## کتاب‌شناسی

۱. آخوندی، محمدباقر و سیدعلی نقی ایازی، مفاهیم اجتماعی در قرآن مجید، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۰ ش.
۲. استراس، آنسلم و جولیت کوربین، اصول روش تحقیق کیفی، ترجمه سیدبیوک محمدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.
۳. اسکیدمور، ویلیام، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، ترجمه مترجمان، تهران، سفیر، ۱۳۷۲ ش.
۴. حسن‌زاده آملی، حسن، عیون مسائل نفس و شرح آن، قم، قیام، ۱۳۸۰ ش.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت دار العلم الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۶. رفیع پور، فرامرز، تکنیک‌های خاص در علوم اجتماعی، تهران، انتشار، ۱۳۷۸ ش.
۷. صدیق سروسستانی، رحمت‌الله، نامه علوم اجتماعی، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، شماره ۱، زمستان ۱۳۷۵ ش.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۹. طبرسی فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. فضل‌الله، سیدمحمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، چاپ دوم، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۱۱. فلیک، اووه، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی، ۱۳۸۷ ش.
۱۲. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، التفسیر الصافی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. قرشی، سیدعلی اکبر، واژه‌شناسی قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۴. کوئن، بروس، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، توتیا، ۱۳۸۶ ش.
۱۵. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. مندراس، هانری و ژرژ گورویچ، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹ ش.
۱۸. موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.